

شور و اشتیاق در آرمان شهر مولانا

«پژوهش در مثنوی معنوی»

شیرین صدوقی^۱، سید مجید تقوی بهبهانی^{۲*}؛ رضا مهربان قزلحصار^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

^{۲*} استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول)

^۳ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تایباد، دانشگاه آزاد اسلامی، تایباد، ایران.

نویسنده مسؤول: Email: smtb1332@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۳ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

چکیده

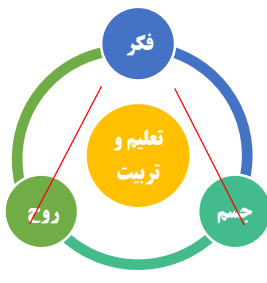
مولانا جلال الدین، محمد بلخی، در آرمان شهر خود به دنبال ایجاد انگیزه و شوق و شور زندگی جاودانه همراه با معنویت است. او تلاش می کند تا در آرمان شهر خود، موانع را از پیش پای سالک بردارد. مثنوی معنوی سرشار از آیات و روایت و قصص و تمثیلاتی است که انسان را به اصل خودش نوید می دهد و مثنوی از آغاز تا پایان شرح عشق است؛ عشق به هستی بی کرانه ای که سرشار از حضور معشوق است. معنا بخشی و شور و اشتیاق به زندگی از مبانی بنیاد مکتب روان شناختی - معنا درمانی است که اراده معطوف به معنا را در پی دارد. با توجه به مطالعات به عمل آمده، این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و از نوع کتابخانه ای (استقرانی) است. الگویی که با معنا بخشیدن به معنی و مفهوم راهکارهای شور و اشتیاق، زندگی را بر پایه الگوی عملی از عرفان مولانا می داند: هدف از این پژوهش، مطالعه مورد معنا و مفهوم شناسی است که با معنا بخشیدن به رفتارها، مسؤولیت ها، دردها و رنج های انسان معاصر را در رسیدن به حقیقت مطلق و تهی شدن از غیر ذات خداوند مصمم می کند. حاصل کلام آن است که مولوی برای ترسیم بهشت زمینی با الگوهای اسطوره های ملی و دینی چون رستم، حضرت علی (ع)، رسول اکرم (ص)، بشر را به سعادت رهنمون می کند و البته از "فرمان" های عصر خود، حسام الدین چلبی و شمس تبریزی هم یاد می کند. انسان در سفر خود با پیکار با نفس، جهاد اکبر را بر اساس راهکار قرآن مجید، بزرگان دین و عرفان طی می کند و بدین ترتیب وادی های معرفت و تعالی را برای یک جامعه آرمانی سپری می کند.

کلیدواژه: شور و اشتیاق، آرمان شهر، مولانا، مثنوی معنوی.

۱- مقدمه

عرفان اسلامی به ساختار انسان از بُعد عقل، روح و جسم توجه می کند و برای تکامل آدم به تعلیم فکر و تربیت این مثلث انسانی می پردازد. برخی از عارفان، به زهد بسیار گرایش داشته اند، برخی، راه میانه برگزیده اند، برخی، از مردم کناره گرفته اند. در این میان مولانا در قرن هفتم، حاصل و برآوردی از عارفان قبل از خود است. وی با مطالعه و سیر در آثار گذشتگان و با تکیه بر صفای باطن به دقیقه هایی در عرفان رسیده است که آن را در آثار خود جاری می کند. در نظر او دنیا پرورش دهنده شخصیت انسان است تا آن جا که او را به تکامل برساند و آماده برای جهان اعلی کند. بسیاری از ادیان الهی، فلسفی و فرقه های مختلف عرفانی، اهداف و تعالیم شان برای دستیابی بشر به "تکامل و وحدانیت" است. حتی اهل تناسخ معتقدند که روح پس از مرگ از جسم به جسم دیگر حلول

می‌کند تا به کمال لازم برای عروج به وطن اصلی برسد. به نظر عارفان این جهان آزمون و خطاست تا انسان به رشد فکری و روحی دست یابد. بشر می‌تواند با راهنمایی عقل و بزرگان دین و خرد به رستگاری و سرانجام نیک دست یابد.



نمودار ۱- تعلیم و تربیت در مثنوی معنوی

از نگاه مولانا، اگر بخواهیم به مثنوی و جایگاه آن بپردازیم می‌توان گفت که در اندیشه مولانا، نهایت وجود انسان، رسیدن به کمال و معرفت و عشق است تا جایی که «مولانا نیل به کمال را که غایت وجود انسان است، با عشق اما عشقی که در محدوده روابط جسمانی نمی‌گنجد، برای وی ممکن می‌داند، نه با عقل و با علمی که بر عقل مبتنی باشد. البته مولانا در مثنوی هرگونه گرایش و کشتی را که بین کاینات عالم هست، نوعی عشق یا محبت تلقی می‌کند؛ به علاوه هرچه اجزای هم جنس را به یکدیگر معذب می‌دارد و ازداد را در ترکیب به هم می‌پیوندد، نیز در مثنوی جلوه‌ای از عشق محسوب می‌شود. در هر حال این میل دو جانبه است که خاک و گیاه و باران و آفتاب و کاه و کهربا و نر و ماده را در تمام عالم به سوی هم می‌کشاند و عشق را نیروی محرک تمام کاینات عالم می‌سازد. این عشق که قانون وجود است، در همه عالم حاکم و قاهر است» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۳۷۶). از بررسی جایگاه عشق و شور و اشتیاق در مثنوی می‌توان به این نتیجه رسید زاویه دید مولانا در عشق بر این است که می‌تواند عقل کمال‌جو و خداجو، پایه و اساس آرمانی قرار گیرد، نیز یک انسان ایده‌آل و مطلوب برای آن آرمان شهر بسازد.

۱-۱- بیان مسأله

مولوی در قالب تمثیل "نی" در آغاز مثنوی به انسان یادآور می‌شود رنج‌ها و دردها و تنهایی بشر، به خاطر دور شدن از آرمان شهر است و لذت اقامت در باغ ملکوت، او را در سرای فرار، بی‌تاب و گله‌مند نموده است؛ پس برای رسیدن به جهان کامل، انسان باید به تکامل برسد. ویژگی‌های انسان کامل را چهار چیز دانسته‌اند: اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف. مولانا پس از بیان درد، برای درمان به بیان راه حل می‌پردازد. بیان دقیقه‌های عرفانی دیگر عارفان و آنچه خود وی به شناخت و معرفت آن رسیده است، نکته‌های ارزشمندی است که انسان را به دست‌یابی به وطن "باغ ملکوت" رهنمون می‌سازد.

۱-۲- سؤالات تحقیق

پرسش‌های اصلی که در این مقاله مطرح است عبارتند از:

۱. اساساً اشتیاق چه جایگاه و نقشی در کمال رهرو و رساندن او به وصال حق دارد؟
۲. انسان امروز چگونه می‌تواند از این مباحث برای شناخت خود و خدا نتیجه‌گیری کند؟

۱-۳- فرضیه تحقیق

۱. اشتیاق به دنبال دوری و فراق رخ می‌دهد، شوق رسیدن به آرمان شهر، خسته‌دلان پویا را وادار می‌دارد تا سیر الی اله را طی کنند.
۲. انسان با سیر و مطالعه در دستاوردهای تفکر و ریاضت و خویش‌داری و صفای باطن خردمندانه در عرصه جهاد با نفس می‌تواند از این آموزه‌ها برای سعادت و نیک سرانجامی، بهره‌برد و رستگار شود. بررسی این گونه تفکر و احساس و عاطفه که در آغاز مثنوی با حکایت نی و شکایت او از جدایی‌ها شروع می‌شود؛ مخاطب را به شناخت کامل از خود و خدا آشنا می‌سازد.

۱-۴- پیشینه تحقیق

پرنیا، امان (۱۳۹۵) در مقاله مراتب جامعه و ارتباطات انسانی در آرمان شهر مولوی با تأکید بر مثنوی معتقد است آرمان شهر، جامعه‌ای آرمانی و دلخواه هر فرد است و در آرمان شهر مولوی از قوانین و مقررات خشک و دست و پای گیر خبری نیست. حق لسان، مسعود (۱۳۹۷) در مقاله بررسی آرمان شهر مولانا در مثنوی معنوی به اندیشه‌های اصلاح طلبانه و جامعه‌ای که در رویای مولوی بوده، پرداخته است و معتقد است آرمان شهر مولوی بر عشق بنا نهاده شده است. حاج زین العابدین، فاطمه و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله در تحلیل مفهوم معنی و شوق زندگی در مثنوی معنوی با تأکید بر نظریه ویکتور فرنکل می‌کوشد موانع رسیدن به معنویت را از پیش پای سالک بردارد. مرغوب، حوا و سرامی، قدمعلی (۱۳۹۵) در مقاله بررسی حس نوستالژی در مثنوی مولانا با نگرش به توابع شوق بازگشت، در پژوهشی در شش دفتر مثنوی معنوی به این نکته اساسی می‌پردازند که شوق به بازگشت و وصال از موضوعات اساسی که شیوه‌ها و میانجی‌های علاقه مندی متعددی چون آرزو، طلب، درد، فراق، تربیت نفس، جمال پرستی، سیر استکمالی در رجعت و ... ارتباط دارد.

پژوهش حاضر به بررسی شور و اشتیاق از موضوعات بنیادین عرفان و فرهنگ دینی می‌پردازد. این تحقیق بر اساس عرفان اسلامی و از مبانی بنیاد مکتب روان‌شناختی - معنا درمانی است و گذری به عوامل متعدد و گوناگون اشتیاق انسان برای رسیدن به آرمان شهر دارد. این گونه پژوهش در آثار علمی مشاهده نشد.

۱-۵- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و مطالعات اسنادی انجام شده است. داده‌ها از طریق بررسی آثار عرفانی، به‌ویژه مثنوی معنوی مولانا، و تحلیل مفاهیم بنیادین آن مانند عشق، اشتیاق، فراق، معنا، و آرمان شهر گردآوری شده‌اند. پژوهش با استفاده از روش استقرائی به استخراج الگوهای معنوی و تربیتی در اندیشه‌ی مولانا پرداخته و تلاش دارد با تحلیل تمثیلات، قصص، و آیات به‌کاررفته در مثنوی، نقش اشتیاق در سیر کمال انسان و رسیدن به حقیقت مطلق را تبیین کند. همچنین، با نگاهی تطبیقی به آموزه‌های عرفانی و اصول معنادرمانی در روان‌شناسی، امکان بهره‌گیری انسان معاصر از این مفاهیم برای معنابخشی به رفتارها، مسؤولیت‌ها و رنج‌های وجودی بررسی می‌شود. این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا از دل متون عرفانی، الگوهایی برای تربیت معنوی و ساخت جامعه‌ای آرمانی استخراج کند.

۱-۶- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، بررسی جایگاه اشتیاق در اندیشه‌ی عرفانی مولانا و نقش آن در سیر کمال انسان و رسیدن به حقیقت مطلق است. این تحقیق می‌کوشد با تحلیل مفاهیم بنیادین مثنوی معنوی - از جمله عشق، فراق، معنا، و آرمان شهر معنوی - الگویی برای معنابخشی به زندگی انسان معاصر ارائه دهد. همچنین، تلاش می‌شود تا با تطبیق آموزه‌های عرفانی مولانا با اصول معنادرمانی در روان‌شناسی، امکان بهره‌گیری از این مفاهیم در شناخت خود و خدا، عبور از رنج‌های وجودی، و تهی شدن از غیر ذات الهی بررسی شود. از دیگر اهداف این پژوهش، تبیین نقش تربیتی و اخلاقی مثنوی در ساخت انسان مطلوب برای جامعه‌ای آرمانی است. ضرورت انجام این تحقیق از آن‌جا ناشی می‌شود که انسان امروز، در مواجهه با بحران‌های معنایی، تنهایی، و بی‌هدفی، نیازمند بازخوانی منابع عرفانی و معنوی است. اندیشه‌ی مولانا، با تأکید بر عشق الهی و اشتیاق به وصال، می‌تواند راهی برای بازسازی درونی انسان و معنابخشی به زیست فردی و اجتماعی باشد. با وجود غنای آثار عرفانی، ارتباط میان مفاهیم اشتیاق و معنا در مثنوی با نظریات روان‌شناسی معناگرا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ، ضرورت دارد تا نشان دهد چگونه آموزه‌های عرفانی می‌توانند در تربیت روحی، اخلاقی و شناختی انسان معاصر مؤثر واقع شوند و الگویی برای ساخت جامعه‌ای مبتنی بر معنا، عشق و تعالی ارائه دهند.

۲- مبانی نظری

۲-۱- ماهیت و منشا آرمان شهر

معنای لغوی و تاریخیچه اصل واژه اتوپیا^۱ یونانی است و معنی آن «جایی که وجود ندارد» می‌شود. اتوپیا واژه‌ای است مرکب از OU (او) یونانی به معنای «نفی» و کلمه توپوس^۲ به معنای «مکان»، بنابراین از لحاظ لغوی به معنای «لامکان» است» (میزانی، ۱۳۸۷: ۱۲).

اتوپیا به معنی هیچ‌جا و برابر کالیپولیس^۳ در معنی زیباشهر است. در ادبیات فارسی به صورت مدینه فاضله، مدینه سعیده، بی‌نام شهر و شهر لامکان آمده است. واژه‌های مانند امین‌آباد، خیال‌آباد، خوش‌آباد، مه‌آباد، پدرام شهر و شهرپور یا شهریر نیز در معانی نزدیک به آن به کار رفته‌اند و گاه واژه کام‌شهر در همین معنا به کار گرفته شده است» (اصیل، ۱۳۷۱: ۱۲). از افلاطون به عنوان نخستین فیلسوف آرمان‌گرای اندیشه غرب می‌توان نام برد. اندیشه آرمان‌شهری و آرمان-شهر، نمادی از یک واقعیت آرمانی و بدون کم و کاست است که می‌تواند نمایانگر حقیقتی دست نیافتنی باشد. در واقع آرمان‌شهر با مفهوم ایده افلاطون، هماهنگی کامل دارد؛ به‌طوری‌که: «این اندیشه وی را می‌توان در رساله جمهوری یافت، افلاطون سیاست را به عرصه‌های گسترده‌تری همچون دولت و قانون اساسی بسط می‌دهد. افلاطون خطوط اصلی را که برای سازماندهی یک شهر آرمانی لازم است، به تصویر می‌کشد. به همین سبب از وی به عنوان بنیانگذار این اندیشه نام برده می‌شود» (محمدی منفرد، ۱۳۸۷: ۳۲). درباره این‌که آرمان‌شهر چیست یا کجاست و این تفکر از چه زمانی در اندیشه بشری به وجود آمده است، نظریات گوناگونی ارائه کرده‌اند. در اساطیر ایرانی، شهرهایی وجود داشته است که با صفاتی که برای آرمان‌شهر در نظر گرفته‌اند، برابری می‌کند. در خصوص اصالت اندیشه آرمان‌شهری با اسامی گوناگون، چنین به نظر می‌رسد که در هر عصر و زمانی، کمال مطلوب و غایت آمال بزرگان و دانشمندان جهان این است که اوضاع عالم به صورتی درآید که آدمی دست از حرص و آز بردارد و بوم شوم ستیزه‌جویی و کشتار و خونریزی از روی زمین رخت بربندد و عدالت اجتماعی به معنای واقعی در سراسر جهان حکم فرما شود. مدینه فاضله یا شهر آرمانی، اندیشه بشری است. جایی است که عقل و عاطفه توأماً در آن حکمروا باشد. هرکس در هوای تحقق چنین حکومت و نظام اجتماعی روزشماری می‌کند. مدینه فاضله یعنی حکومت لایق‌ها. در این پهنه هرکس در همان صف و مقامی که شایستگی آن را دارد جای می‌گیرد.

۲-۲- مفاهیم مشترک آرمان شهرها

گرایش به مدینه فاضله، آرمان‌شهر یا اتوپیا و هر عنوان دیگری با این مفاهیم، از مفاهیمی به‌شمار می‌رود که همواره با تولد اندیشه در آدمی همزاد است. «اندیشه‌ورزان بسیاری به تدوین آرمان‌شهر و بیان عصر طلایی و مطلوب خویش پرداخته‌اند. در بسیاری از این آرمان‌شهرها مفاهیم مشترکی مانند عدالت-محوری، قانون‌مداری و انسجام همگانی وجود دارد و فقط در خصوصیات و جزئیات است که آن‌ها با هم تفاوت می‌یابند» (محمدی منفرد، ۱۳۸۷: ۳۷). به نظر می‌رسد وجود آرمان‌شهرها همراه با اضطراب بشر برای اداره یک جامعه قانون‌مند و منضبط است که به رستگاری انسان می‌انجامد. وجود این آرمان‌شهرها به موازات نیاز بشر برای نیک‌سرانجامی است و می‌توان گفت: نگرانی‌های بشر آغاز شکل‌گیری و ترسیم حدود یک جامعه آرمانی است. «اتوپیاها در طول قرون، بازتاب‌دهنده نگرانی‌ها و نارضایتی‌هایی بودند، که خود زاینده همان نگرانی‌ها به‌شمار می‌رفتند. می‌توان گفت هرچه ذهن بشر بیشتر دستخوش خلل و اضطراب باشد، اتوپیاها بیشتر به وجود می‌آیند» (ولز، ۱۳۸۳: ۱۳۹). این گونه به نظر می‌رسد که اتوپیا از آغاز قرن شانزدهم میلادی برای اولین بار در اروپا به کار رفته اما ردپای این تفکر از هزاران سال قبل در قالب دینی و اجتماعی و سیاسی موجود است. «آرمان‌شهر افلاطون و یا حماسه سومری گیلگمش نمونه‌هایی از این مدعایند که بهشتی زمینی را ترسیم می‌کنند که در آن مرگ و پیری معنا ندارد و گرگ و میش در کنار هم زندگی می‌کنند. در افسانه گیلگمش، پادشاه شهر اوروک، در سفر خود به بهشت «دیلمون» می‌رسد که دارای آرامش همیشگی، طبیعت زیبا و زندگی جاودانه و نمادی از شهر آرمانی مردم است» (اصیل، ۱۳۷۱: ۱۷). از آنجا که در تمامی ادیان بزرگ به وجود منجی اشاره شده است و همه انسان‌ها منتظر منجی هستند تا جامعه را از کاستی‌ها نجات دهد، به نظر می‌رسد که امروزه واژه آرمان‌شهر، واژه‌ای دینی و مذهبی باشد و ادیان مختلف در حقیقت وقتی از برابری و مساوات سخن می‌گویند، همان جامعه‌ای را به تصویر کشیده‌اند که در تفکر آرمان‌شهری از آن سخن رفته است. «مدینه فاضله و آرمان‌شهر البته نه در معنای مصطلح اتوپایی، در آموزه‌های دینی مسیحیت و یهودیت و اسلام نیز به وضوح نمایان است. بر اساس آموزه‌های این ادیان با مداخله خداوند در تاریخ، منجی مصلحی ظهور خواهد کرد که جامعه آرمانی را خواهد ساخت. این ادیان

^۱ Utopia

^۲ Topos

^۳ Kallipolis

زمان و کیفیت دقیق ظهور آن منجی را نگفته‌اند و نام اتوپیا و آرمان شهر را بر آن نهاده‌اند؛ اما برای برخی طرح‌های ذهنی اتوپایی الگویی ساخته‌اند (ر.ک. محمدی منفرد، ۱۳۸۷: ۳۸). در آن تنها شهر پایانی تاریخ، همه چیز در تسخیر انسانیت است تا در راه رسیدن به کمال از آن بهره جوید، برخلاف امروز که رفاه، مایه طغیان و سرکشی برخی می‌شود، در آن روز تمامی مواهب الهی در راه نزدیک شدن به ذات خداوندی استفاده خواهد شد. گواه صدق این نظر می‌تواند فرموده پیامبر اکرم (ص) باشد «در امت من مهدی قیام کند و در زمان او مردم به چنان نعمت و برخورداری و رفاه دست یابند که در هیچ زمانی نیافته باشند» (علامه مجلسی، ۵۱: ۷۸). طراحان اتوپایی چه در اعصار قدیم و چه امروزه که ما آن را عصر مدرن می‌نامیم غالباً «آینده مثبت و زیبایی را برای بشریت ترسیم می‌کنند که در آن همه آرمان‌های بشری از جمله عدالت، آزادی، صلح و امنیت به وقوع می‌پیوندد. ویل دورانت در «لذات فلسفه»، اتین کابه در «سفر به ایکاری»، ارسطو در «سیاست»، خواجه نصیر طوسی در «اخلاق الملوک»، کامپلانا در «شهر خورشید»، فرانسس بیکن در «ارغنون جدید»، «آتلانتیس نو» [دنیای گمشده] جیمز هرینگتون در «اوسنانا»، فرانسوا ماری ملقب به ولتر در «شهر زرین» و فلاسفه دیگری چون کانت، هگل، راسل از افرادی هستند که تلاش نمودند شاخصه‌هایی را برای مدینه فاضله مطلوب بشریت ترسیم نمایند. اما در طول تاریخ تفکر، کمتر شخصیتی چون «کارل مارکس» می‌توان یافت که آرمان شهری در انتهای تاریخ برای بشر تصویر کند و راه دست‌یابی به این بهشت زمینی را نشان دهد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۴۱۱).

۲-۳- گونه‌ها اتوپیا

برخی از اندیشمندان، اتوپیا را شهر یا مکانی خاص دانسته‌اند و برخی آن را یک تفکر و نوعی نگرش و تغییر رفتار که اگر در آدمی به وجود آید به تمام خواسته‌هایش می‌رسد و هرکجای زمین شهر آرمانی او خواهد شد. انواع اتوپیاها را می‌توان بر حسب جنبه‌ای کارکردی گوناگون تقسیم‌بندی کرد. در ذیل به برخی از این تقسیم‌بندی‌ها اشاره می‌شود:

۲-۳-۱- اتوپیا‌های زمانی و اتوپیا‌های مکانی

این تمایز چنان که پیداست با جنبه‌های زمانی و مکانی در ارتباط است. تا قرن نوزدهم میلادی سنت بر این بود که اتوپیاها هم‌زمان می‌توانستند در چندین مکان روی بدهند؛ ولی دنیاگرایی نوین تاریخ و جایگزینی جوامع بازرگانی و صنعتی به جای نظام‌های فئودالی و نیز روند تکاملی کشف نقاط دور افتاده کره زمین، همگی به کم‌رنگ شدن اتوپیا‌های مکانی انجامید. پس از این، اتوپیا‌های زمانی که قرارگاه‌های آن‌ها در آینده بود و یا از آینده به عقب می‌نگریستند، جای اتوپیا‌های مکانی را گرفتند.

۲-۳-۲- اتوپیا‌های مثبت و اتوپیا‌های منفی

این تمایز با میزان مطلوب بودن ایده‌آل (مورد بحث در اتوپیا) ارتباط دارد. به عبارت دیگر، آیا این ایده‌آل مثبت مطلوب است و یا مطرود است. اتوپیاها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف - گروهی که ویژگی اصلی آن‌ها ترس و دلهره است؛

ب - گروهی دیگر که ویژگی اصلی‌شان، شوق و آرزو است. دگرگونی از اتوپای خوش‌بین به اتوپای بدبین، در آغاز قرن بیستم روی داد.

نوع‌شناسی دوگانه یاد شده را می‌توان از نظر تاریخی نگریست. تا قرن هجدهم، ادبیات اتوپایی پُر از اتوپیا‌های خوش‌بینانه مکانی بود. در پایان قرن هجدهم، اتوپیا‌های زمانی خوش‌بینانه شکل گرفتند. اتوپای بدبین، نوع برتر و بی‌چون و چرای این قرن بود» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۶۷). در این پژوهش سعی بر آن است به ترسیم مدینه فاضله در مثنوی معنوی حکیمانه این فرزانه خردورز بپردازیم.

۲-۴- مثنوی معنوی

مثنوی معنوی کتاب ارزشمند اخلاقی نیز بر ترسیم یک جامعه آرمانی می‌پردازد. جنبه عملی عرفان در آثار برجسته‌ی همچون مثنوی معنوی قابل تأمل است. «مهم‌ترین ویژگی عرفان در قرن ۷ هجری جنبه علمی پیدا کردن آن است که با ظهور محیی الدین عربی (م. ۶۳۸ ه.ق.) بنیان‌گذار عرفان عملی، به صورت رسمی همراه با علوم و معارف اسلامی، در مدارس و حوزه‌های علمی تدریس می‌شود» (سجادی، ۱۳۶۱: ۱۰۹) تأثیر افکار محیی الدین عربی و بیان نظریه‌های او در توصیف انسان کامل بر اندیشه برخی عارفان از جمله مولانا تأثیرگذار بوده است. اهمیت ابن عربی در بیان اندیشه‌هایش و تأثیر این اندیشه‌ها بر عارفان

سبب شده است که «بعضی از او به غوث اعظم و اکبر و جمعی به خاتم ولایت مقبده محمدیه یاد کنند» (سجادی، ۱۳۷۲: ۱۰۹). مولانا سعی می‌کند این مفاهیم و دقیقه‌های عمیق عرفانی را در قالب حکایت‌ها و داستان‌ها به نوآموزان تعلیم دهد. وی با تجربه‌های عارفانه دیگر اهل تحقیق به «فرامن» در آثار خود می‌پردازد، ردپای این فرامن، را در حدیث رؤیت منسوب به پیامبر (ص): رایت ربی فی احسن صوره و نیز در آثار صوفیان نخستین و تفسیرها و تأویل‌های آنان دنبال کرد. بی‌تردید مسأله انسان کامل و ولی که نشانه‌های آن را در تفسیر امام جعفر (ع) و بعد به صورتی گسترده در ختم الاولیاء حکیم ترمذی مشاهده می‌کنیم، نیز با همین فرامن پیوند دارد» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۱۳۰). توجه به شیوه بیان مولانا در خور تأمل است. «روش فکری مولانا که با یک هیجان فوق‌العاده روانی در آمیخته است، و به طور کلی با نظر به تنوع ابعاد و گسترش استعدادهای روانی یک مغز رشد یافته، انتظار یک مکتب سیستماتیک فلسفی و جهان بینی کلی و هم‌چنین یک نگرش علمی معمولی کاملاً بی‌مورد و بیهوده است. کسانی که می‌خواهند این کوه آتشفشان معرفت را در قالب‌های معمولی فلسفی و علمی مانند مشایی و اشراقی و ایده‌آلیسم و رئالیسم معمولی بگنجانند، یا از وضع روانی مولانا اطلاع کافی ندارند و یا قالب‌گیری معمولی فلسفی و علمی برای خود آنان چنان مطلق جلوه کرده است که تصور ما فوق آن قالب‌گیری، به ذهنشان خطور نمی‌کند» (میرزاییگی، ۱۳۸۵: ۴۶).

۲-۴-۱- آرمان شهر مولانا، شور و اشتیاق

اشتیاق که خود از مباحث بنیادین عرفان و سیر و سلوک است با سفر آدم (ع) آغاز می‌شود و بدین ترتیب آدم و آدمیان، سفر خود را برای شناخت خود و پروردگار خود می‌آغازند. مولانا، جایگاه انسان را در عالم آفرینش به عنوان اشرف مخلوقات، این گونه ترسیم می‌کند:

از جمادی مردم و نامی شدم	وز نما مردم به حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم؟ کی ز مُردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر	تا بر آرم از ملایک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن ز جو	کل و شی ها لک الا و جبهه
بار دیگر از ملک قربان شوم	آنچه در وهم تو ناید، آن شوم
پس عدم گردم عدم چون ارغنون	گویدم انا الیه راجعون

(مولوی، ۱۴۰۰: ۸/۳-۳۹۰۳)

۲-۴-۲- شوق و اشتیاق

در نزد عارفان، میل مفرط را گویند. یافتن لذت محبتی باشد که لازم فرط ارادت بود، آمیخته با الم مفارقت به او. در حال سلوک بعد از اشتداد ارادت، شوق ضروری باشد، و باشد که پیش از سلوک چون شعور به کمال مطلوب حاصل شود و قدرت سیر به آن منضم نباشد، و صبر بر مفارقت نقصان پذیرد و شوق حاصل شود. و سالک چندانکه در سلوک، ترقی بیشتر کند، شوق او بیشتر شود و صبر کمتر، تا آنکه به مطلوب رسد. بعد از آن لذت نیل کمال خالص شود از شائبه الم، و شوق منتفی گردد. و ارباب طریقت، باشد که مشاهده محبوب را شوق خوانند، و آن به این اعتبار باشد که طالب اتحاد باشد و به آن مرتبه هنوز نارسیده (سجادی، ۱۳۸۹: ۵۱۲). برخی بین شوق و اشتیاق فرقی نهاده‌اند و گاه آن را به جای هم به کار می‌برند اما برخی بین آن دو تفاوت قایل شده‌اند؛ «نصرآبادی گفت: همه را به سوی حق مقام شوق هست و مقام اشتیاق نیست زیرا کسی که در محل اشتیاق قرار گیرد، در آن واله می‌شود به گونه‌ای که در او قراری دیده نمی‌شود و این مقام موجب تحقیق بقای شوق در مشهد قرب است پس از پیوستن به وصال. حلاج گفت: اشتیاق بالا رفتن آتش شوق از نور صدق است. اشتیاق صفت روح سرگردان در جولانش در سراق تجرید است، پس از آن که نور صفای قدرت را در اطراف سرپرده‌های فلک غیب ادراک کند تا به روشنی‌های برق قدس و بوی خوش گل اُنس نایل شود و در پرواز خود از معدن فطرت به سوی عالم وحدت توانا گردد...» (ر.ک. سعیدی، ۱۳۸۴: ۴۳۹-۴۳۷). هم چنین عده‌ای بین این دو لفظ کاملاً تفاوت قرار می‌دهند: «گفته‌اند که شوق با دیدار و لقا زایل می‌شود اما اشتیاق حتی با لقا و دیدار هم زایل نمی‌گردد و هم از این رو آن را نهایی نیست» (شریفی، ۱۳۸۷: شوق).

۲-۴-۳- بازتاب آرمان شهر در مثنوی معنوی

آرمان شهر مولانا در مثنوی معنوی از یک اصل و یک ریشه اصلی برخوردار است و سایر عناصر دیگر مانند انسان‌ها یا آدم‌ها، حکام، وزراء، کشاورزان و ارتشیان ... هر کدام باید بر آن اصل و اساس پای بند بوده و با رعایت آن اصل و اساس که آرمان شهر شکل می‌گیرد به عنوان مدینه فاضله افلاطون، آن را ببینند و با شور و اشتیاق که پایه و اساس آن عشق است، اندیشه اجتماعی او را رقم می‌زند. اندیشه‌ای که مأخوذ از روابط اجتماعی موجود است که این بخش از اندیشه اجتماعی مولانا، باید‌ها و نبایدهای واقع‌گرایانه جامعه است و مولانا آن‌ها را، برای اصلاح و ضابطه‌مند ساختن روابط انسانی بیان داشته‌است. اندیشه‌های اصلاحی مولانا در باب اجتماع و جامعه در آرمان شهر او براساس مثنوی این‌گونه است:

۲-۴-۴- نگرش‌های آرمانی

جامعه مدنی مولانا، جامعه‌ای است، اثری که با نمونه برداری از دنیای مثالی و با تکیه بر آیه کریمه «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)، بازپروری و بازآفرینی شده است و انسان آرمانی مولانا انسانی آراسته به همه فضیلت‌هاست و از همه رذیلت‌ها منزّه است. مولانا در نگاه آرمان-گرایانه، آن‌چه که می‌بیند، دیو و دد و همراهان سست عنصر است و آنچه که می‌خواهد، شیر خدا و رستم دستان. او این حقیقت تلخ را باور کرده است که انسان مورد جستجوی آرزویش، یافت می‌نشود، زیرا دیگران نیز در طلبش روزان و شبان را در نوردیده و سرانجام دست از جستجو کشیده و جز غبار راه، دستاوردی نداشته‌اند. مولانا دست از طلب بر نمی‌دارد چرا که اول باید طالب بود تا در مسیر عشق قدم برداشت و شور و اشتیاق او باعث می‌شود که چراغ انسان پژوهی، خاموش نشود و کسانی که قطع امید می‌کنند و انسان و جامعه آرمانی را دست‌نیافتنی می‌دانند؛ به آنها نهیب می‌زند که:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتند یافت می‌نشود جسته ایم ما گفت آنچه یافت می‌نشود آنم آرزوست
(کلیات شمس، ۱۳۸۷: ۱۷۴)

۲-۴-۵- ویژگی‌های آرمان شهر مولانا در مثنوی

مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی، یکی از اندیشمندان عرفان اسلامی است که بیشترین تأثیر را در حوزه ارتباط ادبیات و عرفان بر عهده دارد و از جمله آرزوهای او: مانند سایر عرفا این است که به جایگاه اصلی خود برگردیم و در جوار رحمت حق به زندگی پر از خوشی و لذت پردازیم و اوج لذت را در اتصال به چشمه زلال حق می‌داند که شور و اشتیاق او دست به ساخت آرمان شهر جدیدی می‌برد. البته این آرمان شهر با دیگر آرمان شهرهای متفاوت است که دلایل خاصی دارد که ما در این پژوهش بر آن هستیم که این دلایل را بررسی کنیم تا درک بهتری از آرمان شهر مولانا به دست آوریم. می‌توان گفت اولین و مهم‌ترین دلیل آرمان‌گرایی مولانا در مثنوی این است که او ساختار شکن است و اساساً اصل جریان عرفانی مبتنی بر نوعی ایده‌آلیسم است، این آرمان‌گرایی و جهان‌بینی آن حاصل از ذهن متفکر مولانا است که از شرایط حاکم بر جامعه ناخرسند است و نابسامانی‌ها و کج‌تابی‌های آن را بر نمی‌تابد و مثنوی صاحب جهان‌بینی و ایدئولوژی ناسازگار با جامعه است (ر.ک، عبدالحکیم، ۱۳۵۶: ۳۲۲). آرمان شهر مولانا مانند جمهوریت افلاطون یا آرای اهل مدینه فاضله فارابی نیست که هدف اصلی آن معرفی یک مدینه یا شهر و مکانی خوب و بدور از بدی و زشتی‌ها و یا در اصطلاح، فاضله باشد، بلکه از آن‌جا که دیدگاهی عارفانه دارد، یک اثر عرفانی است که به گفته خود مولانا، سروده شده تا از آن نردبان پایه‌ای بسازند و با آن به آسمان معرفت روند؛ پس مثنوی خط سیر رسیدن و نردبان اوج را می‌شناساند و طریقه رسیدن را می‌گوید. به همین دلیل آرمان شهر مثنوی طرحی منسجم ندارد و به صورت مستقیم مطرح نشده‌است. چرا که این سبک و طرز بیان مولوی است در قصص مختلف مثنوی نیز فزاینده و پر داختن به قصه دیگر را می‌بینیم. بنابراین پرداختن به به برخی از این ویژگی‌ها و تمایزات بین این آرمان شهر و شهرهای معروف چون افلاطون و فارابی بر مبنای شور و شوق که از فلسفه نشأت می‌گیرد؛ سنگ بنای این پژوهش است که در ذیل به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۲-۴-۶- انسان آرمانی

یکی از مبانی آرمان شهر مولانا، تحمل و مدارا است که جامعه را در مسیر درست خودش هدایت و به آرامش می‌رساند. در واقع تحمل و مدارا، زمینه شور و اشتیاق را فراهم می‌سازد و جزئی از فرهنگ روابط انسانی است و نقش کارساز، در آرامش و ثبات جامعه را در بر دارد. مولانا نیز خویشتن‌داری و مدارا را، در راه صواب و اصول اسلامی و دینی که شیرازه و اساس آرمان شهر اوست، مثبت می‌داند. انسان در سیر و سلوک عرفان و بخصوص براساس تعالیم مثنوی باید از

مراحل مختلف عبور کنند، دچار قبض و بسط شود، دریافت‌های جسمی و روحانی را به طور مختلف تحمل کند تا به انسان آرمانی نزدیک شود: برخی از این مراحل کسبی است مانند ادب، انس، ایمان، تقوی و ورع، تواضع، توبه، توحید، خلوت، رضا و تسلیم، شکر، شوق، عشق، تمنا، محبت، مراقبه، معرفت و ... است؛ برخی از مراحل سلبی است به عنوان نمونه: بخل، تکبر و عجب، حرص، حسد، پرهیز از نفس و ... است. وقتی فرد در تذهیب نفس خود بکوشد و ارزش‌های جامعه و اخلاق جامعه بر این اساس باشد، جامعه هم به آرمان شهر مولوی نزدیک می‌شود.

۲-۴-۷- عشق مبنای اصلی آرمان شهر مولوی

مولوی عشق را مایه حیات می‌داند و ابزاری می‌پندارد که می‌خواهد به وسیله آن انسان را به سعادت برساند و در بسیاری از اشعار و ابیات خود به ستایش از عشق و جنون و تحقیر عقل می‌پردازد که در عرفان عاشقانه او، دومین مرحله از عرفان عاشقانه، مقام «عشق» است و محو شدن در معشوق را بسیار برتر از هر اصلی می‌داند:

عقل از سودای او کور است و کر	نیست از عاشق کسی دیوانه تر
طب را ارشاد این احکام نیست	زان که این دیوانگی عام نیست
دفتر طب را فرو شوید به خون	گر طبیبی را رسد زین گون جنون

(مولوی، ۱۴۰۰: ۸/۶-۱۹۸۶)

عشق در مثنوی شالوده اصلی حیات است. «مولانا در مثنوی هرگونه گرایش و کنشی را که بین کاینات عالم هست، نوعی عشق یا محبت تلقی می‌کند؛ به علاوه هرچه اجزای هم جنس را به یکدیگر مجذوب می‌دارد و ازداد را در ترکیب به هم می‌پیوندد، نیز در مثنوی جلوه‌ای از عشق محسوب می‌شود» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۴۹۳). بر همین مبناست که مولانا با شور و اشتیاقی که سر از پا نمی‌شناسد، آرمان شهر خود را بر پایه عشق بنا می‌کند:

وانگه آن دریای ژرف بی پناه	در رباید هفت دریا را چو کاه
عشق چون کشتی بود بهر خواص	کم بود آفت، بود اغلب خلاص
زیرکی بفروش و حیرانی بخر	زیرکی ظن است و حیرانی نظر

(همان: ۸/۴-۱۴۰۶)

در مثنوی مولوی و مدینه فاضله او اساس بر عشق گذاشته شده است و پایه آرمان شهر او در حقیقت همان عشق است و جایگزین و جانشینی ندارد و سایر عناصر با معیار عشق سنجیده می‌شوند و هرچه شور و عشق و اشتیاق در افکار و رفتار آن‌ها بالاتر رود، آرمان شهر او بیشتر تحقق پیدا می‌کند.

۳- بررسی و تحلیل داده ها

مثنوی با براعت استهلال «نی نامه» آغاز می‌شود:

بشنو این نی چون حکایت می‌کند	از جدایی‌ها شکایت می‌کند
------------------------------	--------------------------

(همان: ۱/۱)

این فراق از وطن، زمانی می‌طلبد که انسان دوباره به آن آشیان پرواز کند. پس سفری آغاز شده است و هبوطی، انسان در رنج دوری درمی‌یابد که: «رخت خود باز برآتم که همانجا فکنم»، پس نیاز به تمهیدات برای سفر دیگری است؛ این سیر این گونه می‌شود:



نمودار ۲- فراق و بازگشت به وطن در مثنوی معنوی

آنچه به انسان انگیزه این سفر پُرماجرا و پُر رمز و راز می‌دهد، آتش عشق است:

آتش عشق است این بانگ نای و نیست باد
هر کس این آتش ندارد نیست باد
آتش عشق است کاندلر نی فتاد
جوشش عشق است کاندلر می فتاد
(همان: ۱۰ و ۹)

اما این راه و این عشق پاکی و صداقت و معرفت و آگاهی و رنج می‌طلبد:

نی حدیث راه پر خون می‌کند
قصه‌های عشق مجنون می‌کند
زیرا: اول قدم از عشق سرانداختن است
جان باختن است و با بلا ساختن است
(همان: ۱۳)

پس برای کسب معرفت رنج‌ها باید کشید و نفس و جسم را از آلودگی‌ها پاک کرد.

سفرهای تجربی و ملکوتی باید انجام شود تا به اصل خود باز برسد. سال‌ها و زمان‌های بسیار می‌طلبد تا انسان در جهاد اکبر به حقیقت و اصل گوهر خود برسد:

سال وصل با او یک روز بود گویی
و اکنون در انتظارش روزی به قدر سالی
(فروغی، به نقل از حلبی، ۱۳۷۷: ۶۳۳/فراق)

در ابتدای کار باید ادب ورزید:

از خدا جویم توفیق ادب
بی ادب محروم گشت از لطف رب
(مولوی، ۱۴۰۰: ۷۸/۱)

سپس عبادت همراه با سوز دل و اشک و آه را، می‌طلبد. به قول سنایی:

قامت عمر خویش را خم ده
دیده خشک خویش را نم ده
خم قامت که نم پذیر بود
صد کمان پیش او چو تیر بود
(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۹۲)

مولوی، بیداری شبانه همراه با اشک و سوز را از گونه‌های تربیت و تذهیب نفس می‌داند:

اشک می‌بار و همی سوز از طلب
هم چو شمعی سر بریده جمله شب
(مولوی، ۱۴۰۰: ۱۷۳/۵)

نکته قابل تأمل آن است که مولانا معتقد است اشکی که در راه حق ریخته شود از حیث ارزش با خون شهید برابر است:

چون تضرع را بر حق قدرهاست
وان بها کانجاست، زاری را کجاست؟
هین امید! اکنون میان را چست بند
خیز ای گرینده! و دایم بخند
که برابر می‌نهد شاه مجید
اشک را، در فضل، با خون شهید
(همان: ۲۱-۱۶۱۹)

(ر.ک. حسینی باقرآباد، ۱۳۸۸: ۴۴)

مولانا با بیان تمثیل زیبا و عبرت انگیز قصه باز پادشاه و کمپیر زن، یادآوری می‌کند که انسان جدا از وطن باغ ملکوت هم‌چون بازی است که قدر ناشناخته از پادشاه که در نزد او عزت و شکوه داشته است از علین به حضيض افتاده و گرفتار پیر زال- دنیا - می‌شود و راحتی، عزت و شوکت خود را هبا می‌دهد. در این حکایت با مطلع:

باز اسپیدی به کمپیری دهی
او بیرد ناخشن بهر بهی
(مولوی، ۱۴۰۰: ۲۶۲۸/۴)

به طرح این داستان زیبا و عبرت‌آموز می‌پردازد که خداوند انسان را مقام شرف بر خلقت بخشیده است و او را مقرب خود نموده است:

بشنیدم از هوای تو آواز طبل باز
بازآمدم که ساعد سلطانم آرزوست
(مولوی، ۱۳۸۷: غزل ۱۳۴)

انسان در ناز و نعمت، در قُرب حضرت پادشاهی، عزت، شرف، مقام و زیبایی دارد؛ اما جاهل و ارانه کان ظلوما جهولا- و هوس ظاهر فریبده دنیا، میل به آن می‌کند؛ اما این جایگاه دنی، شایسته مقام او نیست و زبان حال آن است که:

هرکسی از ظن خود شد یار من
وز درون من نجست اسرار من
(مولوی، ۱۴۰۰: ۶/۱)

این نادانی، بشر را گرفتار می‌کند و او را به حسیض رهنمون می‌کند. این گنده پیر، مادری مشفق می‌شود و:

ناخن و منقار و پرّش را برید
وقت مهر، این می‌کند زال پلید
(همان: ۲۶۳۱)

بدین ترتیب وسیله شکار، غذا و پرواز را از او می‌گیرد؛ غذایی که به باز می‌دهد، مناسب مزاج او نیست:

چون که تُماجش دهد او کم خورد
خشم گیرد، مهرها را بردرد
(همان: ۲۶۳۲)

عدم تمایل باز به گونه مهرورزی زال، خشم پیرزن را برمی‌انگیزد و می‌پندارد که باز، تکبر و بی‌ادبی می‌کند و باز را بی‌لیاقت خطاب می‌کند؛ گذشته او را این گونه تصور می‌کند که لایق همان رنج و بلا هست، باز با بی‌میلی باز، زال عصبانی می‌شود:

از غضب شوربای سوزان بر سرش
زن فرو ریزد، شود کل مغرّش
اشک از آن چشمش فرو ریزد ز سوز
یاد آرد لطف شاه دلفروز
(همان: ۲۶۳۷-۸)

اکنون چشم حقیقت بین باز سپید در رنج و شقاوت زال، به بینایی و بصیرت می‌رسد:

چشم مازاغش شده پر زخم زاغ
چشم نیک از چشم بد با درد و داغ
(همان: ۲۶۴۰)

دنیا و دنیاپرستان "چشم بد"ی هستند که در نهایت چشم زخم خود را به طالبان نور و سعادت می‌زنند. در نهایت انسان صادق و جوای نور و معرفت با یاری خدا، راه خود را پیدا می‌کند و مقام انسان کامل- انسان آرمان شهر- تا جایی متجلی می‌شود که جبرئیل، خوشه چین معرفت وی می‌شود:

می‌چکید آن آب محمود جلیل
می‌ربودی قطره‌اش را جبرئیل
(همان: ۲۶۴۵)

و البته مولوی اشاره به "لیله‌الاسری" دارد، هنگامی که جبرئیل به رسول اکرم (ص) فرمود: «لَوْ دَنَوْتُ أَنْفُكَ لَأَحْتَرَقْتُ» (ر.ک. فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۴۳) مقام قرب انسان کامل این‌گونه نمایان می‌شود و رسول اکرم (ص) به عنوان "انسان کامل" و "قطب عالم امکان" مطرح می‌شود. (ر.ک. مولوی، ۱۴۰۰: ۲۶۴۵/۴، توضیحات). مولوی باز در وصف مقام و جایگاه ایشان از زبان جبرئیل می‌سراید:

چون گذشت احمد ز سدره مَرصدش
وز مقام جبرئیل و از حَدش
گفت او را هین پیر اندر پیم
گفت رورو من حریف تو نیم
(مولوی، ۱۴۰۰: ۳۸۰۱/۴-۲)

گفت بیرون زین حد ای خوش‌فر من
گر زخم پری بسوزد پر من
(همان: ۳۸۰۴)

مولوی خود مانند یک منجی و یاروان شناس، راه حل را در این گرفتاری و حیرت زدگی انسان که دچار خطا شده است بیان می‌کند، او به مقام صبر اشاره می‌کند:

باز گوید: خشم کمپیر ار فروخت
فرو ونور و صبر و علم را نسوخت
(همان: ۲۶۴۷)

«سالکان ستم دیده از دست اشقیای نادان می گویند خدا را شکر که ایذا و آزار این سفلکان جفاکار تنها جسممان را می آزارد و هیچ آسیبی به قر و شکوه روحانی ما وارد نمی آرد» (همان).

قر و نور و علم خود نشان ایمان است، در ابیاتی دیگر مولوی به طور صریح می گوید:

آن فرج زاید زایمان در ضمیر	ضعف ایمان، نا امیدی و زحیر
صبر از ایمان بیاید سر کله	حیث لا صبر فلا ایمان له
گفت پیغمبر: خداهش ایمان نداد	هرکه را صبری نباشد در نهان

(همان: ۶۰۱/۲-۵۹۹)

این مطلب اشاره به حدیث "من لاصبر له لا ایمان له" دارد.

و از حضرت علی (ع) نقل شده است: "وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ" (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۴۶)

مولانا برای آرمان شهر خود اصولی را برمی شمرد که ذکر آن گذشت، انسان "فرامن" در تهذیب و تذهیب نفس، شهر آرمانی را شکل می دهد. او نیز هم چون محی الدین عربی و عطار و دیگر عارفان به ترسیم اخلاق و معرفت انسان "فرامن" می پردازد. او به دنبال پهلوانانی است که در جهاد "اکبر" با نفس پیکار می کنند:

زین همهرهان سست عناصر دلم گرفت	شیرخدا و رستم دستانم آرزوست
--------------------------------	-----------------------------

(مولوی، ۱۳۸۷: ۱/غزل ۱۳۴)

سپس ناامیدی اهل معرفت را ذکر می کند:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر	کز دیو و دد ملولم، انسانم آرزوست
گفتند: یافت می نشود، جُسته ایم ما	گفت: آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

(همان: ۲۶۳۷-۸)

اگرچه سابقه این حکایت به دیوجانس می رسد، گویا این مطلب به گذشته دور برمی گردد و در فرهنگ ایرانی قدیم، تمثیلی کهن بوده است: "مردی ختایی که در بلخ، روز روشن چراغ برکرده بود و آشنایی می جست... خاقانی هم در بیت ذیل اشاره به آن دارد:

مانند آن مرد ختایی که به بلخ	برگرد چراغ و آشنایی می جست
------------------------------	----------------------------

(ر.ک. همان: ۲۹۸، توضیحات)

در هر حال، تمام این مطالب نشان از آن است که وجود يك انسان با ویژگی های اخلاقی و ربّانی به عنوان الگو برای جامعه و آرمان شهر معرفی می شود. مولوی افرادی اسطوره ملی چون رستم و افرادی دینی چون حضرت علی (ع)، رسول اکرم (ص) را معرفی می کند: «تصوری که مولانا از انسان کامل و یا انسان والا دارد در دو وجه نموده شده است؛ یکی در وجود مردان زنده و واقعی که همزمان با او هستند: مانند شمس تبریزی و حسام الدین چلبی، دوم در مثال اشخاص داستانی و یا تاریخی که بنا به جهتی از جهات، نمودار انسان والا می گردند و ابدال حق خوانده می شوند و در حد نهایی خود در وجود اولیاء اله جلوه می کنند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۷۶). مولوی با ذکر داستان هایی از مردان در پیکار با نفس به راهنمایی انسان در رسیدن به تعالی و رشد می پردازد. داستان "اخلاص عمل" در وصف حضرت علی (ع) یا بیان سخنان رسول اکرم (ص) در ضمن حکایت ها از این نمونه هستند. البته لطف و نظر و توفیق الهی خود، انسان را به سوی سعادت رهنمون می کند: "در دلم نظری کن چو آفتاب" (مولوی: ۱۳۸۷: ۱/غزل ۱۳۹)

مولوی در يك طرح کلی انسان سعادت مند را تصویر می نماید:

نقشی که رنگ بست از این خاک، بی وفاست	نقشی که رنگ بست ز بالا، مبارک است
--------------------------------------	-----------------------------------

(همان: غزل ۴۰)

نتیجه گیری

اشتیاق بشر برای دستیابی "آرمان شهر" کمال مطلوب و غایت آمال بزرگان و دانشمندان جهان است که اوضاع عالم به صورتی درآید که آدمی دست از حرص و آز بردارد و بوم شوم ستیزه جویی و کشتار و خونریزی از روی زمین رخت بربندد و عدالت اجتماعی به معنی واقعی در سراسر جهان حکم فرما شود. مدینه فاضله یا شهر آرمانی، اندیشه بشری است. جایی که عقل و عاطفه توأماً در آن حکم روا باشد. از افلاطون به عنوان بنیانگذار این اندیشه نام برده می شود. عرفا اسلام منطبق با تعالیم انسان ساز قرآن و سخنان و سیره رسول اکرم (ص) برای ساختن "فرامن" بشری در سخنان، اشعار و حکایات، بشر را به سوی سعادت رهنمون می شود. برترین ایده اسلامی و عرفانی "جهاد اکبر" است که انسان را به وطن - سرزمینی آرمانی - رهنمون می کند. در این راستا مولوی بطور مشخص به بیان انسان های کامل در اسطوره ملی و دینی - به گونه الگو - می پردازد. رستم، علی (ع) و رسول اکرم (ص) هم چنین الگوهای دوران حیات وی، شمس تبریزی، حسام الدین چلبی، از این نمونه های "فرامن" و یا نزدیک به "فرامن" هستند که می توانند بشر را به بهشت زمینی رهنمون شوند. البته در راس همه، عشق به آفریدگار و آفرینش، اساس شور و اشتیاق انسان برای خودسازی است.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۴۰۰). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: هلیا.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۶). آواها و ایماها، چاپ هفتم، تهران: قطره.
۳. اصیل، حجت اله (۱۳۷۱). آرمان شهر در اندیشه ایرانی، تهران: نی.
۴. پرنیا، امان (۱۳۷۹). مراتب جامعه و ارتباطات انسانی در آرمانشهر مولوی با تأکید بر مثنوی، همایش بین المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی.
۵. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰). در سایه آفتاب، تهران: سخن.
۶. مجلسی، محمد باقر. بحارالانوار، جلد ۵۱.
۷. حاج زین العابدین، فاطمه و همکاران (۱۳۹۶). در مقاله تحلیل مفهوم معنی و شوق زندگی در مثنوی معنوی با تأکید بر نظریه ویکتور فرانکل. دوره ۲۷، شماره ۹۶، تابستان ۱۴۰۲، ۲۸۱-۳۰۴.
۸. حسینی باقرآباد، زیبا (۱۳۸۸). تطبیق و شرح اصطلاحات عرفانی در شعر عطار و مولانا، پایان نامه، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
۹. حق لسان، مسعود (۱۳۹۷). کنفرانس عمران، معماری و شهرسازی کشورهای جهان اسلام.
۱۰. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷). مبانی عرفان و احوال عارفان، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). پیر گنج در جستجوی ناکجاآباد، تهران: سخن.
۱۲. سجادی، جعفر (۱۳۸۹). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ نهم، تهران: طهوری.
۱۳. سعیدی، گل بابا (۱۳۸۴). فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، چاپ دوم، تهران: شفیعی.
۱۴. سنایی، غزنوی ابوالمجد، مجدودبن آدم (۱۳۶۸). حقیقه الحقیقه و شریعه الحقیقه، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. شریفی، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران: فرهنگ نشر نو- معین.
۱۶. عبدالحکیم، خلیفه (۱۳۵۶). عرفان مولوی، ترجمه احمد محمدی و احمد میر علایی. جلد ۲.
۱۷. فروزان فر، بدیع الزمان (۱۳۶۱). احادیث مثنوی، تهران: امیرکبیر.
۱۸. محمدی منفرد، بهروز (۱۳۸۷). چیستی اتوپیا، نشریه کلام و عرفان، سال دوم، بهار، شماره پنجم.
۱۹. مرغوب، حوا و سرامی، قدمعلی (۱۳۹۵). بررسی حس نوستالژی در مثنوی مولانا با نگرش به توابع (میانجی‌های) شوق بازگشت، نشریه عرفان اسلامی سال ۱۴، تابستان ۱۳۹۷ شماره ۵۶.
۲۰. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۷). غزلیات شمس تبریز، دو جلد، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۲۱. _____، _____ (۱۳۷۰). مثنوی معنوی، تصحیح ر.ا. نیکلسون، تهران: مولوی.
۲۲. _____، _____ (۱۴۰۰). مثنوی معنوی، ۷ جلد، به کوشش کریم زمانی، تهران: اطلاعات.
۲۳. میرزاییگی، زنیب (۱۳۸۵). فراق شمس، تهران: ققنوس.
۲۴. میزانی، نادره (۱۳۸۷). آرمان گرایی ایرانی، تهران: فیض.
۲۵. ولز، اچ. جی؛ یوتوپیاها، فخر یاسری، فصلنامه ارغنون، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۲۵.

Passion and Enthusiasm in Maulana's Utopia (Research on the Masnavi Manawi)

¹ Shirin Sadughi, ^{2*} Sayed Majid Taghavi Behbahani, ³ Reza Mehraban Ghezelhesar

¹ PhD Student, Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

^{2*} Associate Professor, Department of Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. (Corresponding author)

³ Associate Professor, Department of Literature, Taybad Branch, Islamic Azad University, Taybad, Iran.

Email: smtb1332@gmail.com (Corresponding author)

Abstract

In his utopia, Rumi seeks to create motivation and passion for eternal life along with spirituality. He tries to remove the obstacles from the seeker's feet in Utopia. The spiritual masnavi is full of verses, narratives, stories, and allegories that promise man to his own essence, and the masnavi is a description of love from the beginning to the end. Love for the boundless existence that is full of the presence of the beloved. Giving meaning and enthusiasm for life is one of the foundations of the psychological school of meaning therapy, which follows the will directed to meaning. According to the studies carried out, this research is descriptive-analytical and library type. A model that, by giving meaning to the meaning and concept of solutions of passion, considers life based on the practical model of Rumi's mysticism. The purpose of this research is to study the case of meaning and conceptualization, which by giving meaning to the behaviors, responsibilities, pains and sufferings, makes the contemporary man determined to reach the absolute truth and become empty of the essence of God. The result is that Maulvi guides mankind to happiness by using national and religious myth models such as Rostam, Hazrat Ali, Rasul Akram to draw the earthly paradise or Utopia, and of course from the "decrees" of his era, Hossam al-Din Chalapi and Shams Tabrizi.

Keywords: Utopia ; enthusiasm ; Maulana; passion.